

نامه‌ی هارکس به انگلس در هنجستر

(لندن، ۵ مارس ۱۸۶۹ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۰)

فرد عزیز،

سند کوتاهی که در جوفا پاکت است دیروز رسید (هرچند به تاریخ ۲۷ فوریه است).^۱ تو بایستی به مجرد خواندن آن را پس بفرستی، چون باید سه‌شنبه آن را به شورا بدهم. آقایان عضو اتحادیه اوقات زیادی را صرف تهیه‌ی این سند کرده‌اند. فی الواقع ما ترجیح می‌دادیم که آن‌ها سپاهیان بی‌شمار خود در فرانسه، اسپانیا و ایتالیا را برای خود نگاه می‌داشتند.

باکونین فکر می‌کند که اگر ما برنامه‌ی به‌اصطلاح رادیکال‌اش را قبول کنیم، او می‌تواند سروصدای زیادی راجع به آن راه بیاندازد و حتی با ما سازشی هرچند اندک بنماید. اگر ما مخالفت‌مان را درباره‌ی آن اعلام نمائیم آن‌ها ما را ضدانقلابی خواهند خواند. اگر ما آن‌ها را بپذیریم، او تصور خواهد کرد که از طرف چند توده‌ی بی‌ارزش در کنگره‌ی بال^۲ حمایت شده است. فکر می‌کنم که جواب [ما] باید بر اساس [خطوط] زیر باشد:

بر طبق بند یک قوانین، هر اجتماع کارگری که هدف نهائی‌اش «حمایت، ترقی و

۱- اشاره به نامه‌ای است که در ۲۷ فوریه ۱۸۶۹ کمیته‌ی مرکزی اتحادیه‌ی باکونینی سوسیال دموکراسی به مجمع عمومی بین‌المللی اول فرستاده بود. این دومین تماسی بود که اتحادیه با مجمع عمومی می‌گرفت در این نامه اتحادیه آمادگی انحلال سازمان جهانی خود را به مجمع عمومی بین‌المللی اول اعلام نمود مشروط بر این که بین‌المللی اول برنامه‌ی آن‌ها را پذیرفته و بخش‌های مختلف متشکل شده در آن اتحادیه را به عضویت در بین‌المللی اول بپذیرد.

رهايي کامل طبقه‌ی کارگر باشد، باید پذیرفته شود.

از آن‌جا که اقشار مختلف کارگران در یک کشور و یا طبقه‌ی کارگر در کشورهای مختلف در مراحل گوناگونی از رشد و تکامل خود به سر می‌برند. جنبش به‌ناچار برای بیان خواست‌های خود از شکل‌های فرم‌های ثوریک گوناگونی استفاده خواهد کرد.

اشتراک عملی که توسط انجمن بین‌المللی کارگران تحقق یافت همراه با تبادل نظر از طریق ارگان‌های مختلف بخش‌های مختلف در تمام کشورها و بحث‌های رودررو در مجمع عمومی، به تدریج برای جنبش عمومی کارگران یک برنامه‌ی ثوریک مشترک نیز ایجاد خواهد نمود.

بنابراین، در رابطه با برنامه‌ی «اتحادیه» [باکونینی] الزامی نیست که شورای عمومی، آن را مورد یک بررسی انتقادی قرار دهد. تشخیص این که آیا آن برنامه بیان واقعی و علمی جنبش کارگری هست یا نه، از وظایف شورا نیست. شورا تنها موظف است که مواظبت نماید تا گرایش کُلی برنامه با گرایش کُلی انجمن بین‌المللی کارگران - آزادی کامل طبقات کارگر - در تضاد نباشد.

این ایراد تنها در مورد یک عبارت در برنامه یعنی بند ۲ صادق است (که در آن می‌خوانیم) «مهم‌تر از هر چیز تساوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات را خواستار است.» برای «تساوی طبقات» تعبیری نمی‌توان یافت مگر این که بگوئیم این همان عبارت «توافق کار و سرمایه» را معنی می‌دهد که توسط سوسیالیست‌های بورژوا موعظه می‌شود. هدف انجمن بین‌المللی کارگران نه «تساوی طبقات» - که بر اساس قوانین منطقی نیز غیرممکن است - بلکه انهدام طبقات است که از نظر تاریخی نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. اما با توجه به چارچوب آن بخش از برنامه که این عبارت در آن قرار دارد، به نظر می‌رسد که این یک لغزش قلم نیست از این رو شورای عمومی نباید در مورد حذف این عبارت از برنامه - که می‌تواند باعث

سوء تفاهم‌های جدی شود - هیچ‌گونه تردیدی به خود راه دهد.^۱
بر اساس این فرض و مطابق اصول انجمن بین‌المللی کارگران، مسئولیت تعیین برنامه‌ی هر بخش باید به خود آن بخش واگذار شود. بنابراین، هیچ عاملی قادر نخواهد بود که از تبدیل بخش‌های اتحادیه [باکونینی] به بخش‌هایی از انجمن بین‌المللی کارگران جلوگیری نماید.
به مجرد انجام این عمل، بر طبق مقررات [انجمن بین‌المللی کارگران] باید فهرستی از بخش‌هایی که اخیراً [به انجمن] پیوسته‌اند با ذکر کشور، نشانی و تعداد اعضای به شورای عمومی فرستاده شود.
در پایان قابل‌تذکر است که آمار اعضای حتماً آقایان را قفلک خواهد داد. هر چیزی را که مایل به تغییر آن در این طرح اولیه جواب هستی در جوابات برای ام بنویس.

www.golshan.com

۱- در جریان [جلسات] شورای عمومی، در آوریل ۱۸۶۹، بند ۲ برنامه‌ی «اتحادیه» بدین صورت تغییر داده شد: «هدف آن بالاتر از هر چیز انهدام کامل و قطعی طبقات و تساوی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زن و مرد است.»

نامه‌ی انگلس به مارکس در لندن

(منچستر): اول نوامبر ۱۸۶۹ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۵

مور^۱ عزیز

قطع‌نامه درباره‌ی مالکیت بر زمین حقیقتاً معجزه‌آسا بوده است. برای اولین بار، پس از زمانی که لاسال تحریکات [سیاسی] را شروع کرد، آن جوانک‌ها در آلمان به فکرکردن افتاده‌اند. چیزی که تا به حال کاملاً غیرضروری شمرده می‌شد. این به‌وضوح از نامه‌ی بونورست^۲ پیدا است. حتی، از این گذشته، من از آن نامه خوشام می‌آید. علی‌رغم خودتمائی و محتوای نازل‌اش، از آن، نوعی بذله‌گویی سالم و مردمی هویدا است. و در رابطه با رهن، نویسنده‌ی نامه مستقیماً نکته‌ی صحیح را دریافته است. راستی، صرف‌نظر از مسأله‌ی اصلی یعنی مالکیت زمین‌های بزرگ، مردم فراموش می‌کنند که انواع مختلف دهقانان وجود دارند:

(۱) کشاورز اجاره‌دار که برای‌اش بی تفاوت است که زمین متعلق به دولت باشد یا به مالک بزرگ.

(۲) [کشاورز] مالک؛ در درجه‌ی اول دهقانان مرفه که کارگران روزمزد و کارگران دائم مزرعه باید علیه طبیعت ارتجاعی آن‌ها شورانده شوند. در درجه‌ی دوم دهقانان میانه‌حال که تعدادشان معدود است و سرانجام نیز ارتجاعی خواهند شد و در درجه‌ی سوم دهقانان فقیر مقروض که از طریق مسأله‌ی رهن می‌توان با آن‌ها تماس

۱- Moor در زبان‌های اروپایی به معنای مراکشی است. از آن‌جا که مارکس چهره‌ای نسبتاً تیره داشت، به او لقب مراکشی داده بودند.

مکاتبات مارکس و انگلس پیرامون ماتریالیسم تاریخی □ ۱۲۵

گرفت. از این گذشته می‌توان اضافه کرد که در حال حاضر به زیرسؤال کشیدن مالکیت کوچک زمین به نفع پرولتاریا نیست.

www.golshan.com

نامه‌ی مارکس به لودویگ کوگلمان^۱ در هارتنور^۲

لندن، ۲۹ نوامبر ۱۸۶۹ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۸

... تو باید دلیل سکوتِ طولانی و تا اندازه‌ای گناه‌کارانه‌ی مرا در حجیم‌بودن کارهای‌ام، به‌خصوص در موردِ مطالعاتِ علمی‌ام و کارهای مربوط به *بین‌الملل*^۳ و نیز اجبارم به جبرانِ عقب‌ماندگی‌ها جست‌وجو نمایی. به علاوه، به خاطر این که کتابی^۴ درباره‌ی وضعیتِ طبقه‌ی کارگر (که شامل دهقانان نیز می‌شود) در روسیه از پترزبورگ دریافت کردم، مجبور به مطالعه‌ی زبانِ روسی شدم و بالاخره وضع سلامتی‌ام نیز چندان رضایت‌بخش نبود.

تو احتمالاً قطع‌نامه‌هایی را که من در موردِ عفوِ عمومیِ ایرلند و بر علیه گلاستون^۵ پیشنهاد دادم در ولکستات^۶ دیده‌ای. من به گلاستون حمله کردم، همان‌گونه که در گذشته نیز پالمستون^۸ را مورد حمله قرار دادم. این امر توجه (عامه) را در این‌جا جلب کرد. در این‌جا آوارگانِ عوام‌فریب دوست دارند که از محیطی امن و بی‌خطر به مستبدین قاره حمله نمایند. برای من اهمیتِ این عمل در این خواهد بود که رودررویِ ستمگر انجام شود.

1- Ludwig Kugelmann

2- Hanover

۳- اشاره‌ی مارکس به *بین‌الملل* اول است.

۴- کتابی از ن. فلروفسکی (N. Flerovsky) به نام وضعیتِ طبقه‌ی کارگر در روسیه.

5- Gladstone

6- Volksstaat

۷- در سال‌های آخر دهه‌ی ۱۸۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰ مارکس در روزنامه‌های «پپیل پیپره» (People Paper) و «نیویورک دیلی تریبون» (New York Daily Tribune) سلسله مقالاتی تحت عنوان لرد پالمستون نوشت که سیاست‌های پالمستون را مورد حمله قرار می‌داد.

8- Palmerstone

در هر حال، اظهارات من درباره‌ی عفو عمومی در ایرلند و پیشنهادات ام در شورای عمومی برای بحث پیرامون نظرات طبقه‌ی کارگر انگلستان درباره‌ی ایرلند و گذراندن قطع‌نامه‌هایی در آن مورد، هدفی بیش از دفاع قاطعانه از ایرلندی‌های محروم در مقابل کسانی که مورد تعدی‌شان قرار می‌دهند، دارد.

بیش‌ازپیش متقاعد شده‌ام - و باید آنرا در میان طبقه‌ی کارگر انگلستان اشاعه دهم - که طبقه‌ی کارگر انگلستان قادر نخواهد بود هیچ‌گونه عمل اساسی انجام دهد مگر آن زمان که سیاست طبقه‌ی حاکمه درباره‌ی ایرلند را رها کرده، و همراه با ایرلندی‌ها وارد مبارزه‌ی مشترکی گردیده و حتی خود در الغاء اتحادیه‌ی تأسیس شده در سال ۱۸۰۱^۱ و جای‌گزین نمودن آن با یک رابطه‌ی فدرال آزاد، پیش‌قدم گردد. این امر باید انجام شود، البته نه به خاطر هم‌دردی با ایرلند، بلکه به عنوان یک خواست که منافع پرولتاریای انگلستان در گرو آن است. وگرنه مردم انگلستان در دام طبقات حاکمه باقی خواهند ماند زیرا که بالاچار در جبهه‌ای مشترک علیه ایرلند شرکت خواهند نمود و همه‌ی جنبش‌های آن‌ها در خود انگلستان نیز به خاطر مقابله با ایرلندی‌ها - که بخش مهمی از طبقه‌ی کارگر انگلستان را نیز تشکیل می‌دهند - ناکام خواهد ماند. شرط اساسی آزادی در این‌جا - سرنوشتی الیگارش‌ی زمین‌دار انگلیسی - نیز غیرقابل حصول خواهد بود زیرا تا آن زمان که الیگارش‌ی | پایگاه مستحکم خود در ایرلند را حفظ می‌نماید مواضع‌اش را در انگلستان نمی‌توان مورد حمله قرار داد. اما، در آن زمان که مردم ایرلند سرنوشت خود را به دست گیرند و رهبران و قانون‌گذاران خود را داشته باشند و خودمختار گردند، در آن‌جا امحاء اشرافیت ارضی

۱- تحت فشار توده‌های مردم ایرلند، پارلمان انگلستان در سال ۱۷۸۲ مجبور به گذراندن قانونی شد که بر اساس آن حق قانون‌گذاری برای ایرلند را از پارلمان انگلستان سلب و به پارلمان ایرلند سپرد. این قانون در سال ۱۷۸۳ تأیید گردید. اما پس از سرکوب شدن قیام توده‌ای مردم ایرلند در سال ۱۷۸۹، دولت انگلستان طی قانونی که در اول ژانویه ۱۸۰۱ به موقع اجراء درآمد ایرلند را مجبور به تشکیل یک اتحادیه نمود و آن کشور را از هرگونه حق خودمختاری محروم گردانید.

(تا حد زیادی همان زمین‌داران انگلیسی) آسان‌تر از انگلستان خواهد بود، به این دلیل که زمین‌داران در ایرلند ظالمین مورد تنفر هستند و نه مانند انگلستان اشراف سنتی و نمایندگان ملی، لذا مسأله‌ی ارضی در آن‌جا تنها یک مسأله‌ی ساده‌ی اقتصادی نبوده، بلکه در عین حال یک مسأله‌ی ملی است، به خاطر روابط انگلستان و ایرلند در حال حاضر، نه تنها توسعه‌ی اجتماعی داخلی انگلستان، بلکه سیاست خارجی آن به‌خصوص در ارتباط با روسیه و ایالات متحده‌ی امریکا ناکام باقی خواهد ماند. لیکن، از آن‌جا که طبقه‌ی کارگر انگلستان بدون شک بزرگ‌ترین وزنه در آزادی اجتماعی خواهد بود این مسأله در این‌جا باید مورد استفاده قرار گیرد. در حقیقت کشتی جمهوری انگلستان تحت رهبری کرامول^۱ در ایرلند شکسته شد.^۲ هیچ‌گاه عملی دوباره تکرار نمی‌شود ایرلندی‌ها با انتخاب یک «مجرم» یعنی اوداناوان روزا^۳ به پارلمان، دولت انگلیس را به تمسخری بزرگ گرفته‌اند. روزنامه‌های دولتی با عنوان‌کردن تجدید قانون ملغی‌شده‌ی هابه‌آس کورپوس^۴، یعنی سیستم ترور، ایرلندی‌ها را تجدید می‌کنند. در حقیقت، انگلستان تاکنون نتوانسته است بر ایرلند به جز از طریق ترور و خفقان و فساد بی‌اندازه حکومت کند، از این پس نیز، تا آن‌زمان که روابط موجود برقرار است، نخواهد توانست...

www.golshan.com

1- Cromwell

۲- در اثناء انقلاب بورژوازی قرن هفدهم انگلیس قیام توده‌ای بزرگی در ایرلند بر پا گشت که تقریباً منجر به تجزیه‌ی بخش عظیمی از جزیره‌ی ایرلند گردید. این قیام با جنگ خشونت‌آمیزی که از ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۲ به طول انجامید سرکوب گردید. «ایجاد آرامش» در ایرلند با خشونت بی‌نظیری انجام یافت و منجر به چپاول زمین‌های ایرلند و به مالکیت درآوردن آن‌ها توسط زمین‌داران انگلیسی گردید. این جریان موقعیت عناصر زمین‌دار و بورژوا در انگلستان را تقویت و باعث برگرداندن سلطنت گردید.

3- O'Danovan Rossa

4- Habeas Corpus Act

نامه‌ی هارکس به انگلس در هنجستر

لندن، ۱۰ دسامبر ۱۸۶۹ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۲۰

... و اما در مورد مسأله‌ی ایرلند من در جلسه‌ی هفته‌ی پیش شورای مرکزی شرکت نکردم.^۱ اگرچه تصمیم داشتم که بحث را باز نمایم، خانواده‌ام، به علت اوضاع جسمی‌ام نگذاشتند که در این هوای مه‌آلود به آنجا بروم.

درباره‌ی گزارش [روزنامه‌ی] انشال رفورمر^۲ باید ذکر کنم که نه تنها مقدار زیادی چرندیات به من نسبت داده شده بود، بلکه حتی آنچه را که به‌طور صحیح گزارش داده بود باز واقعاً اشتباه بود. ولی من نمی‌خواستم که اعتراض کنم. اولاً، با این کارم خبرنگار هریس^۳ را می‌رنجاندم. ثانیاً، تا آن زمان که درگیر نشده‌ام، تمام این گزارشات فاقد هرگونه خصوصیت رسمی هستند. اگر من قسمتی از آن را تصحیح نمایم در حقیقت پذیرفته‌ام که بقیه صحیح هستند. در حالی که تمام مطالب، آن طور که گزارش داده شده‌اند، اشتباه هستند. به علاوه من، به‌دلایلی قصد ندارم این گزارشات را به عنوان مدارکی قانونی علیه خودم در آورم، یعنی همان چیزی که با تصحیح جزئیات به وقوع خواهد پیوست.

سه‌شنبه‌ی آینده موضوع را بدین ترتیب مطرح خواهم کرد: صرف نظر از عباراتی نظیر *عدالت بین‌المللی* و «انسانی» برای ایرلند - که البته در شورای بین‌الملل^۴ بدیهی فرض شده‌اند - منافع مستقیم و مطلق طبقه‌ی کارگر انگلستان ایجاب

۱- جلسه‌ی شورای مرکزی در هفتم دسامبر ۱۸۶۹.

2- National Reformer

3- Harris

۴- مقصود بین‌الملل اول است.

می‌نماید که پیوندِ فعلی با ایرلند را از بین ببرند.^۱ این عمیق‌ترین اعتقاد من است البته به دلایلی که نمی‌توانم تمامی آن‌ها را به کارگران انگلیسی بگویم. مدت‌ها معتقد بودم که می‌توان رژیم ایرلند را از طریق به‌قدرت‌رسیدن کارگر انگلیسی سرنگون ساخت. همیشه این نظریه‌ام را در [روزنامه‌ی] نیویورک تریبیون مطرح کردم. در حالی حاضر مطالعات عمیق‌تری عکس آن را به من ثابت کرده است. طبقه‌ی کارگر انگلستان هیچ‌گاه قادر نخواهد بود چیزی به دست آورد قبل از این که (مسأله‌ی) ایرلند را از جلوی پای خود بردارد. اهرم طبقه‌ی کارگر باید در ایرلند به کار افتد. به همین دلیل است که مسأله‌ی ایرلند برای جنبش اجتماعی به‌طورعام نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند.

من خلاصه‌ی اثر دیویس^۲ را خوانده‌ام. به خود کتاب^۳ تنها نظری سطحی در موزه^۴ انداخته بودم. بنابراین اگر قطعه‌ی مربوط به مالکیت عمومی را برای من رونویسی کنی، لطف بزرگی در حق من خواهی کرد. تو باید «سخنرانی‌های کران»^۵ را (که توسط دیویس تصحیح شده‌اند به دست آوری)^۶. وقتی که در لندن به سر می‌بردی قصد داشتم آن‌ها را به تو بدهم. فعلاً در بین اعضای انگلیسی شورای مرکزی دست‌به‌دست می‌گردد و خدا می‌داند که من چه موقع آن را مجدداً ببینم. این سخنرانی‌ها به‌خصوص برای سال‌های ۱۸۰۰-۱۷۷۹ (اتحادیه) بسیار اساسی هستند. نه تنها به دلیل سخنرانی‌های ایرادشده توسط کران (به‌خصوص آن‌هایی که در دادگاه‌ها ایراد شدند که من به خاطر آن‌ها کران را تنها وکیلِ دعاوی بزرگ - به‌خصوص وکیلِ دعاوی طرفدار مردم - در قرن هجدهم و شریف‌ترین شخصیت

۱- منظور مارکس اتحاد استعماری است که انگلستان در سال ۱۸۰۱ بر ایرلند تحمیل کرد.

2- Davies

۳- کتاب «مرور تاریخ» نوشته‌ی جان دیویس.

۴- مقصود مارکس کتاب‌خانه‌ی موزه‌ی لندن است.

5- Curran

۶- لندن، جیمز دافی، شماره‌ی ۲۲، خیابان پاترناستر

می‌دانم، در حالی که گراتان^۱ را یک پارلمانتریست دغل)، بلکه به این دلیل که در آن‌ها تمام منابع مربوط به «متحدین ایرلندی»^۲ نقل شده‌اند. این دوره، چه از نظر علمی و چه از نظر هیجانی، دوره‌ی بسیار مهمی (برای مطالعه) است. اولاً، جنایات سال‌های ۱۵۸۸-۱۵۸۹ انگلیس در سال‌های ۱۷۸۸-۱۷۸۹ تکرار شدند (البته حتی شدیدتر). ثانیاً، یک جنبش طبقاتی را می‌توان به‌سادگی در خود جنبش مردم ایرلند دنبال کرد. ثالثاً، (به خاطر) سیاست رسوای پیت^۳. رابعاً، آن‌چه عالی‌جنابان انگلیسی را خواهد آزرد، یعنی ثابت می‌کند که فلاکت ایرلند به خاطر دید انقلابی آن بود، چه ایرلندی‌ها برای پادشاهان انگلیسی و کلیسائیان بسیار پیشرفته بودند. در صورتی که ارتجاع انگلیس (همانند دوره‌ی کرامول) بر پایه‌ی انقیاد ایرلند قرار داشت. این دوره را باید لاقفل در یک فصل تشریح کرد - کشیدن جوهان بال^۴ به شکنجه.

در حال حاضر، در ارتباط با جنبش ایرلند، سه عامل مهم به چشم می‌خورد. ۱- مخالفت با وکلای دعاوی، سیاست‌مداران حرفه‌ای و چاپلوسان. ۲- مخالفت با فرامین کشیشان که مقامات بالای‌شان جزء خائنین به حساب می‌آیند، همانند دوره‌ی اکاتل^۵ و سال‌های ۱۷۹۸-۱۸۰۰. ۳- این واقعیت که طبقه‌ی کارگران کشاورزی در آخرین جلسات در مقابل طبقه‌ی زارع از موقعیت بهتری برخوردار شده است (مثل سال‌های ۱۸۰-۱۷۹۵).

تنها دلیل پیشرفت ایرلندی‌ها فشار بر مطبوعات فنیان^۶ است، چه مدت‌ها علیه فنیانیزم^۷ بوده است. امثال لابی^۸ و دیگرانی که عضو (جمعیت) مردم ایرلند بوده‌اند، تحصیل‌کرده‌هایی بودند که مذهب را بسیار ناچیز می‌پنداشتند. دولت آن‌ها را به

1- Grattan

۲- متحدین ایرلندی یک سازمان مخفی مبارز ایرلندی بود که تحت تأثیر انقلاب کبیر فرانسه برای آزادی ایرلند و ایجاد یک جمهوری به وجود آمد.

3- Pitt

4- Johan Bull

5- O'Connell

6- Fenian

7- Fenianism

8- Luby

زندان افکند، سپس نوبت پیگوتس^۱ و شرکاء فرا رسید. مردم ایرلند زمانی به جایی خواهند رسید که آن افراد از زندان آزاد شوند. مردم ایرلند به این امر آگاه هستند، اگرچه در حال حاضر با شعارهایشان و با طرفداری از این «مجرمین» مشغول ساختن سرمایه‌ی سیاسی هستند.

www.golshan.com

نامه‌ی مارکس به زیگفرید هایر^۱ و آگوست وگت^۲

لندن، ۹ آوریل، ۱۸۷۰ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۲۲

... پس فردا (۱۱ آوریل) هرگونه سندی از بین‌الملل را که در دسترس داشته باشم برای تان خواهم فرستاد. (امروز برای پُست کردن خیلی دیر شده است). هم‌چنین تعداد بیش‌تری از (گزارشات)^۳ بازل^۴ را خواهم فرستاد.

در بین آنچه که فرستاده شده چندین نسخه از قطع‌نامه‌های ۳۰ نوامبر شورای عمومی درباره‌ی عفو عمومی ایرلند (قطع‌نامه‌هایی که توسط من پیشنهاد شده بودند و شما از آن‌ها اطلاع دارید)، هم‌چنین یک جزوه‌ی ایرلندی در مورد طرز رفتار با محکومانِ فنیان را خواهید یافت.

من قصد داشتم که درباره‌ی تبدیلِ ضروری اتحادیه (یعنی به‌بردگی‌کشیدنِ ایرلند) به یک فدراسیونِ آزاد و برابر با بریتانیای کبیر قطع‌نامه‌های بیش‌تری را ارائه بدهم. در حال حاضر تا آن‌جا که به قطع‌نامه‌های عمومی مربوط است، پیش‌روی در این مورد به علت غیبت طولانی من از شورای عمومی دچار وقفه شده است. هیچ‌یک از سایر اعضا آن [شورای عمومی] نیز نه اطلاعات لازم و نه مقبولیت کافی در بین اعضای انگلیسی دارد که بتواند در این مورد جای مرا بگیرد.

در هر حال ائتلاف وقت نشده است و من از شما خواهش می‌کنم به موارد زیر توجه مخصوص مبذول دارید:

1- Sigerid Meyer 2- August Voget

۳- اشاره به گزارشات کنگره‌ی باسل که شورای عمومی بین‌الملل اول منتشر کرده است.

4- Basle

پس از سال‌ها مطالعه درباره‌ی مسأله‌ی ایرلند به این نتیجه رسیده‌ام که ضربه‌ی تعیین‌کننده علیه طبقه‌ی حاکمه‌ی انگلستان (که برای جنبش کارگران سراسر جهان تعیین‌کننده خواهد بود) نه در انگلستان بلکه فقط در ایرلند می‌تواند وارد شود. در اول ژانویه‌ی ۱۸۷۰، شورای عمومی بخش‌نامه‌ی محرمانه‌ای منتشر کرد که توسط من به زبان فرانسه (زیرا روزنامه‌های فرانسوی و نه آلمانی در انگلستان نتایج مهم به بار می‌آوردند) نوشته شده و در مورد ارتباط مبارزه‌ی ملی ایرلند با آزادی طبقه‌ی کارگر، و بنابراین برخوردی است که انجمن بین‌الملل باید در مورد مسأله‌ی ایرلند داشته باشد.

من در این جا به طور خیلی مختصر نکات مهم آن را می‌آورم.

ایرلند سنگر اشرافیت زمین‌دار انگلیسی است. استعمار آن کشور نه تنها یکی از مهم‌ترین منابع ثروت مادی، بلکه بزرگ‌ترین منبع قدرت روحی آن‌هاست. آن‌ها مظهر تسلط انگلستان بر ایرلند هستند. بنابراین ایرلند وسیله‌ی اصلی القاء تسلط اشرافیت انگلیسی بر خود انگلستان است.

از طرف دیگر، اگر همین فردا ارتش و پلیس انگلیس از ایرلند بیرون کشیده شود یک انقلاب ارضی به وقوع خواهد پیوست، اما سقوط اشرافیت انگلیسی در ایرلند الزاماً به سقوط آن در انگلستان منتهی خواهد شد. و این شرط اولیه‌ی یک انقلاب پروتاریائی در انگلستان را تشکیل می‌دهد. انهدام اشرافیت زمین‌دار انگلیسی در ایرلند عملی بی‌نهایت آسان‌تر است از انجام آن در خود انگلستان. زیرا مسأله‌ی زمین در ایرلند تاکنون به جهت این که مسأله‌ی حیاتی یعنی مرگ و زندگی برای اکثریت قابل توجه مردم ایرلند بوده است، منحصراً تنها شکل مسأله‌ی اجتماعی را تشکیل داده و هم‌زمان با آن یک مسأله‌ی ملی نیز به شمار می‌رود. صرف نظر از این واقعیت که مردم از نظر خلق و خو احساساتی‌تر و انقلابی‌تری از مردم انگلیس هستند.

در مورد بورژوازی انگلستان باید گفت که در درجه‌ی اول منافع مشترک‌اش با اشرافیت انگلیس ایجاب می‌کند که ایرلند را به صورت یک چراگاه صرف درآورند که

گوشت و پشم را به ارزان‌ترین قیمت ممکن در اختیار بازار انگلیس می‌گذارد. [بورژوازی انگلستان] هم‌چنین علاقمند است که جمعیت ایرلند را از طریق تخلیه و مهاجرت اجباری آن‌قدر کاهش دهد که سرمایه‌ی انگلیسی (سرمایه‌گذاری شده در زمین‌های اجاره‌داده‌شده برای کشاورزی) در آن‌جا بتواند در شرایط «امنیت» عمل نماید. [بورژوازی انگلستان] به همان اندازه خواستار صاف‌کردن اراضی ایرلند است که در مورد صاف‌کردن نواحی مزروعی انگلستان و اسکاتلند بود.^۱ مبلغ ۶ تا ۱۰ هزار لیره‌ای که در حال حاضر بابت مالکین غایب^۲ و سایر درآمدهای ایرلند سالانه به لندن جریان دارد نیز بایستی به حساب آورده شود.

لیکن بورژوازی انگلستان منافع بسیار مهم‌تری در اقتصاد کنونی ایرلند دارد. به علت افزایش مداوم تمرکز زمین‌های اجاره‌ای، ایرلند کارگر مازاد خود را به بازار کار انگلیس می‌فروشد و بنابراین باعث کاهش سطح دست‌مزد و در نتیجه پائین آمدن موقعیت مادی و معنوی طبقه‌ی کارگر انگلستان می‌شود.

و از همه مهم‌تر! در هر مرکز صنعتی و بازرگانی انگلیس طبقه‌ی کارگر به دو بخش متخاصم، کارگران انگلیسی و کارگران ایرلندی تقسیم شده است. کارگر معمولی انگلیسی از کارگر ایرلندی به عنوان یک رقیب که باعث پائین آمدن کاهش سطح زندگی‌اش می‌شود متنفر است. در مقایسه با کارگر ایرلندی، او خود را عضوی از کشور حاکم به شمار می‌آورد و در این حالت است که تبدیل به ابزاری می‌شود در دست اشراف و سرمایه‌داران انگلیسی علیه ایرلند و در نتیجه باعث استحکام تسلط آن‌ها بر خودش می‌شود. او تعصبات مذهبی، اجتماعی و ملی علیه کارگر ایرلندی را گرامی می‌دارد. برخورد او با کارگر ایرلندی همانند برخورد «سفیدهای فقیر» با سیاهان در ایالات برده‌دار سابق در ایالات متحده‌ی امریکا است. ایرلندی هم تمام

www.golshan.com

۱- مقصود قطع درختان جنگل و تبدیل آن به مناطق مزروعی است.
 ۲- مالکینی که خود در امور کشاورزی دخالتی نمی‌کردند و فقط سالانه منافع زمین‌های خود را دریافت می‌نمودند.

این‌ها را به اضافه‌ی بهره‌ی آن را با پول خودش پس می‌دهد. او کارگر انگلیسی را هم به عنوان شریک جرم و هم به عنوان آلت دست حکام انگلیسی در ایرلند می‌بیند. این تضاد به وسیله‌ی مطبوعات، منبر، روزنامه‌های فکاهی، به‌طور خلاصه به وسیله‌ی تمام وسایلی که در خدمت طبقات حاکمه قرار دارند به‌طور مصنوعی زنده نگاه داشته شده و تشدید می‌شود. این تضاد راز اهمیت طبقه‌ی کارگر انگلستان است، صرف نظر از سازمان‌اش. رازی است که به وسیله‌ی آن طبقه‌ی سرمایه‌دار قدرت خود را حفظ می‌کند و از این موضوع نیز کاملاً آگاه است.

اما بدبختی به این‌جا ختم نمی‌شود. به آن سوی اقیانوس نیز کشیده می‌شود. تضاد بین انگلیسی و ایرلندی ریشه‌ی پنهان اختلاف بین ایالات متحده و انگلستان است. این امر هرگونه همکاری صادقانه و جدی را بین طبقات کارگر دو کشور غیرممکن می‌سازد. و دولت‌های دو کشور را قادر می‌سازد که هرگاه مناسب تشخیص بدهند، اختلاف اجتماعی را به قلدری و در هنگام نیاز به جنگ بین دو کشور تبدیل کنند.

انگلستان، مرکز بزرگ سرمایه، یعنی آن قدرتی که تاکنون بر بازار جهانی حکومت کرده است، در حال حاضر مهم‌ترین کشور برای انقلاب کارگری است و گذشته از آن تنها کشوری است که شرایط مادی چنان انقلابی در آن به یک درجه‌ی مشخصی از آمادگی رسیده است. بنابراین مهم‌ترین هدف انجمن بین‌المللی کارگران [بین‌المللی اول] تسریع انقلاب اجتماعی در انگلستان است. تنها راه تسریع آن نیز مستقل نمودن ایرلند است. لذا وظیفه‌ی بین‌الملل این است که در همه‌جا مسأله‌ی اختلاف بین انگلستان و ایرلند را پیش بکشد و آشکارا از ایرلند پشتیبانی نماید. وظیفه‌ی مخصوص شورای مرکزی در لندن این است که به کارگران انگلیسی بقبولاند که برای آن‌ها رهایی ملی ایرلند نه یک مسأله‌ی عدالت‌خواهانه انتزاعی یا احساسات بشردوستانه، بلکه اولین شرط رهایی اجتماعی خود آن‌هاست.

این‌ها تقریباً نکات اصلی بخش‌نامه هستند که در عین حال علت وجودی

قطع نامه‌هایی هم هستند که توسط شورای مرکزی در ارتباط با عفو عمومی ایرلند به تصویب رسیدند. کمی بعد از آن مقاله‌ی شدیدالحن بدون امضایی را درباره‌ی رفتار اعمال شده نسبت به فنیان‌ها توسط انگلیسی‌ها و غیره که در آن به گلاستون و سایرین حمله شده بود به روزنامه‌ی *انترناسیونال* (ارگان شورای مرکزی بلژیکی خودمان را در بروکسل) فرستادم. در این مقاله من هم چنین جمهوری خواهان فرانسوی را محکوم نمودم (روزنامه‌ی ماریس یز^۱ چرندیاتی را که در این جا تالاندر^۲ ناچیز می‌نویسد به چاپ رسانده است) زیرا که خشم‌شان از امپراطوری را در خودپسندی ملی‌شان ذخیره کرده‌اند.

آن عمل مؤثر افتاد. دخترم جنی یک سری مقاله را با نام مستعار جی - ویلیامز^۳ (در نامه‌ی خصوصی اش به هیئت سردبیری، خود را به این نام معرفی کرده بود) به روزنامه‌ی ماریس یز نوشت و همراه سایر مطالب نامه‌ی اوداناوان روزا^۴ را نیز به چاپ رسانید. در نتیجه سروصدای زیادی ایجاد شد.

گلاستون، پس از سال‌ها امتناع بدگمانانه، سرانجام مجبور شد که با ایجاد یک کمیته‌ی پارلمانی جهت بررسی رفتار (انگلیسی‌ها) با زندانیان فنیان موافقت نماید. جنی اکنون مخبر دائمی روزنامه‌ی ماریس یز در امور مربوط به ایرلند است. (البته طبیعی است که این اطلاعات باید بین ما مخفی بماند). دولت انگلستان و مطبوعات سخت عصبانی هستند، به خاطر این که مسأله‌ی ایرلند در فرانسه در دستور کار قرار گرفته و این دغل‌ها از طریق پاریس در تمامی قاره مشاهده و افشاء می‌شوند.

ما با یک تیر دو نشان زدیم زیرا که رهبران ایرلند و روزنامه‌نگاران و دیگران را در دوبلین^۵ مجبور کردیم که با ما تماس برقرار نمایند، کاری که قبلاً شورای عمومی قادر به انجام‌اش نبود.

www.golshan.com

1- Marscellaise

2- Talandier

3- J. Williams

4- O' Donavan Rosa

5- Dublin

شما در امریکا پهنه‌ی وسیعی برای کار در این زمینه‌ها دارید. یک ائتلاف از کارگران آلمانی و ایرلندی (البته کارگران انگلیسی و امریکایی که آماده‌ی پذیرفتن آن باشند) بزرگ‌ترین دست‌آوردی است که شما می‌توانید به آن برسید. این باید به نام بین‌الملل انجام یابد. اهمیت اجتماعی مسأله‌ی ایرلند بایستی روشن شود. دفعه‌ی آینده نکاتی چند را که مشخصاً به وضعیت کارگران انگلیسی مربوط باشد خواهم نوشت.

با درودهای برادرانه!

کارل مارکس

www.golshan.com

نامه‌ی هارکس به لودویگ کوگلمان^۱ در هانوور

لندن ۲۷ ژوئن ۱۸۷۰ - نامه‌ی شماره‌ی ۱۲۴

... اخیراً عالی‌جنابان اساتید آلمانی خود را ملزم دیده‌اند که این‌جا و آن‌جا توجهی به من بکنند، اگرچه به شیوه‌ای تقریباً سفیهانه. به عنوان مثال الف. واگنر^۲ در جزوه‌ای درباره‌ی مالکیت ارضی و، هلد^۳ در بن در جزوه‌ای درباره‌ی نظام اعتبار کشاورزی در ناحیه راین^۴. آقای لانگه^۵ در درباره‌ی مسأله‌ی کار و غیره (چاپ دوم) برای این که خود را مهم جلوه دهد مرا بسیار تحسین می‌نماید. برای این که آقای لانگه کشف عظیمی کرده است. (به نظر او) تمام تاریخ را می‌توان به وسیله‌ی یک قانون طبیعی بسیار مهم بیان نمود. این قانون طبیعی عبارت (در این‌جا گفته‌ی داروین به یک عبارت تبدیل می‌شود) «تنازع بقاء» است. و محتوای این عبارت قانون جمعیت یا بهتر است گفته شود «تراکم جمعیت مالتوس»^۶ است. بنابراین برای تجزیه و تحلیل «تنازع بقاء» آن‌طور که در اشکال مشخص و مختلف جوامع وجود داشته است، تنها کاری که باید انجام داد این است که تمام مبارزات مشخص را در قالب عبارت «تنازع بقاء» و خود این عبارت را در قالب «افسانه‌ی جمعیت مالتوسی» بیان نمود. واقعاً بایستی تصدیق کرد که این روش جالبی است برای خودستایی، شبیه‌سازی علمی، جهالت مفتخرانه و تبلی روشنفکرانه.

آن‌چه که همین لانگه در مورد روش هگلی و به‌کارگرفتن آن به وسیله‌ی من

1- Ludwig Kugelmann

2- A. Wagner

3- Held

4- Agricultural Credit System in the Rhine Province

5- Lange

6- Maltus

می‌گوید واقعاً بچگانه است. اول از همه از روش هگل هیچ نمی‌فهمد و دوم این که، در نتیجه، طریقه‌ی به‌کارگرفتنِ منتقدانه‌ی آن به وسیله‌ی من را نیز حتی کم‌تر درک می‌کند. از یک جهت او مرا به یاد موزس مندلسون^۱ می‌اندازد زیرا، این الگویی واقعی یک آدم روده‌دراز، در نامه‌ای که به لسینگ^۲ نوشت از او سؤال کرد که چگونه می‌تواند آن «سگِ مرده - اسپینوزا»^۳ را جدی بگیرد. به همین ترتیب آقای لانگه مبهوت است که چگونه انگلس، من و دیگران این سگِ مرده یعنی هگل را جدی می‌گیریم در حالی که بوشنر^۴، لانگه، دکتر دورینگ^۵ فچنر^۶ و دیگران مدت‌ها قبل به این توافق رسیده‌اند که او [هگل] - بی‌چاره‌ی دوست‌داشتنی - به دست آن‌ها به خاک سپرده شده است، لانگه آن قدر ساده است که اظهار می‌دارد من در مورد ماده‌ی تجربی^۷ «با آزادی محدود حرکت می‌کنم». او حتی ذره‌ای هم نمی‌داند که این حرکت آزاد در ماده^۸ چیزی جز بیان دیگر روشِ برخورد به ماده یعنی روشِ دیالکتیک نیست...

در مورد فشارِ میزنر^۸ برای [نوشتن] جلد دوم [سرمایه]، نه تنها در طول زمستان به علت بیماری در کارم وقفه افتاد، بلکه هم‌چنین لازم آمد که با زحمت به فراگیریِ روسی بپردازم، چه برای بررسیِ مسأله‌ی زمین لازم بود که برای مطالعه‌ی روابط مالکیت بر زمین در روسیه، به منابع اصلی رجوع نمایم. گذشته از آن، در ارتباط با مسأله‌ی زمین در ایرلند دولت انگلستان یک سری کتابچه^۹ - که به زودی پایان خواهند یافت - درباره‌ی روابط کشاورزی در تمام کشورهای منتشر نمود. بالاخره، من مایلم که اول، چاپ دوم جلد اول را ببینم. اگر قرار باشد که آن [چاپ دوم جلد اول]، در حالی که من روی آخرین مراحل جلد دوم کار می‌کنم، بیرون بیاید باعث مغشوش شدن کار من می‌شود.

1- Moses Mendelssohn

2- Lessing

3- Spinoza

4- Buchner

5- Düring

6- Fechner

7- Empirical matter

8- Meissner

9- Blue Book